

## کاربرد رهیافت های تلفیق در تبیین الزامات اسلام شناختی در نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی

دکتر مهدی صادقی شاهدانی / دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)

محمد رضا اسماعیلی / دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و اقتصاد و طلبه سطح دو حوزه علمیه قم

### چکیده:

اقتصاد اسلامی از جمله علوم تلفیقی محسوب می‌شود که در سالهای گذشته بر اساس روش های مدون جهت تلفیق دو رشته مورد توجه و مطالعه قرار گرفته است. این روش ها که در قالب رهیافت های تلفیق دو رشته در محافل آکادمیک دنیا مورد استفاده قرار گرفته است را می‌توان به صورت های: رویکرد درون رشته ای موازی<sup>i</sup>، رویکرد چند رشته ای<sup>ii</sup>، رویکرد میان رشته ای<sup>iii</sup> و رویکرد فرارشته ای<sup>iv</sup> تقسیم بندی کرد. البته پیش از این رهیافت‌های تلفیقی از سوی برخی صاحب نظران به عنوان بهترین مبنای طراحی اقتصاد اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. اما در این میان یک مسئله مهم وجود دارد و آن تفاوت ماهوی اقتصاد و اسلام به عنوان دو دیسیپلین تلفیقی است. به این معنا که اقتصاد یک علم بشری و اسلام یک دین الهی است و لذا روش های مذکور عیناً در رشته اقتصاد اسلامی قابل تطبیق نبوده و نیازمند عمق در فهم اسلام (یا قدرت اجتهاد) به عنوان عنصر تکمیل کننده خواهد بود.

از حیث روش، این تحقیق با مبنای قرار دادن رهیافت های تلفیق دو رشته در نظریه پردازی اقتصاد اسلامی، پس از بررسی و تطبیق رویکرد های مذکور با موضوع بحث، تحلیل خود را در باب ضرورت نیاز به عمق در فهم اسلام ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که علی‌رغم اختلاف در میزان دشواری در اتخاذ رویکردهای فوق، عمق در فهم اسلام بالاخره در هر رویکرد ضرورت خواهد داشت و با توجه به اینکه این دو دیسیپلین از ماهیت های مشابه برخوردار نیستند، در بسیاری از مواقع امکان پیوند مستقیم این دو دیسیپلین فراهم نبوده و این کار می‌تواند تنها به دست فردی واجد شرایط، محقق گردد و آن شرایط چیزی نیست جز عمق در فهم اسلام یا اجتهاد در معارف دین. و این مسئله با توجه به سطوح مختلف اجتهادی در فقه شیعه، یک شرط غیر ممکن و صوری نبوده و قابلیت به کار بستن را دارد.

کلمات کلیدی: اقتصاد اسلامی، نظریه پردازی، برنامه ریزی درسی، رهیافت های تلفیقی، برنامه های میان رشته ای

<sup>i</sup> Parallel Disciplinary Approach  
<sup>ii</sup> Multi-Disciplinary Approach  
<sup>iii</sup> Interdisciplinary Approach  
<sup>iv</sup> Supra/Trans-Disciplinary Approach

**Application of integrated approaches in providing of Bio-Islam requirements  
in theorist in Islamic Economy**

**Abstract:**

Islamic Economics can be taken as an integrated science which is so considered in recent years based on codified methods for integration of bi-disciplinary. These methods that are used in accordance with integration of bi-disciplinary approach in global academic sessions, can be categorized as: Parallel Disciplinary Approach, Multi-Disciplinary Approach, and Supra/Trans-Disciplinary Approach. Nevertheless integrated approaches already drew attention of so many experts as the most designated basis of Islamic economics design model. But, there is a significant issue that is natural difference of Islam and economics as two integrated disciplines. So that economics is a human science while Islam is a divine religion. Therefore mentioned methods have not any compatibility in Islamic economics science and needs deep understanding of islamic concepts (power of Ijtihad) as the complementary element.

From the point view of the method, this research based on approaches of bi-disciplinary integration, while tries to propose its analysis about necessity of deep understanding of Islam, proves that in spite of difference in difficulty level of applying those approaches, deep understanding of Islam in any approach is vital, and direct joining of these two disciplines is not possible unless to be done by an expert one and this expertise cannot be accomplished unless with Ijtihad, comprehending in religion and this issue can be applicable and possible with due to different level of exegesis in shia fiqh.

**Keywords:** Islamic economics, curriculum designing, non-disciplinarity approaches, theory, integrated curriculum, Ijtihad

جمهوری اسلامی ایران در طول تاریخ پس از انقلاب اسلامی همواره در صدد اجرای عدالت و پیوستن به حرگ<sup>۵</sup> توسعه یافتگان (با ملاحظات اسلامی) بوده است. در این میان تولید علم بومی می تواند به عنوان یکی از ابزارهای مناسب برای این هدف، در دستور کار قرار گیرد. از آنجا که شاخه های علوم انسانی در طی قرون اخیر پیشرفت های قابل ملاحظه ای داشته است، طبعاً شروع ما برای تولید اقتصاد اسلامی<sup>۱</sup> از نقطه صفر (با هدف تولید علم بومی) اختراع مجدد چرخ است. امروزه با توسعه رهیافت های تلفیقی در برنامه ریزی بومی و طراحی رشته های جدید، صاحب نظران اقتصاد اسلامی نیز این رشته را علمی تلفیقی می دانند که بر اساس رهیافت های مربوطه، قابل تحقق و تبلور است. این روش ها که در قالب رهیافت های تلفیق دو رشته در محافل آکادمیک دنیا مورد استفاده قرار گرفته است و طبعاً، در تولید و تبلور اقتصاد اسلامی نیز قابل استفاده است و بنابر این می تواند حتی به عنوان بهترین مبنای طراحی اقتصاد اسلامی مورد توجه قرار گیرد. در میان رهیافت های فراوانی که امروزه در طراحی یک رشته جدید و برنامه ریزی درسی آن مورد استفاده قرار می گیرد؛ رهیافت های غیر رشته ای<sup>v</sup> (تلفیقی)، می تواند به عنوان بهترین بستر برای تولید و تبلور بیشتر اقتصاد اسلامی مورد استفاده قرار گیرد. این رهیافت که به دو شاخه کلی «با معریت یک رشته» و «بدون معریت یک رشته» تقسیم می شود می تواند در جای جای بخش ها و وجوه اقتصاد اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

اما در این میان اگر موضوع ما، تلفیق دو رشته علمی مانند «اقتصاد و سیاست» یا «اقتصاد و حقوق» بود، مسئله چندان مشکل نبود چه آنکه در عمل نیز این راهها امروزه تا حدی طی شده است. لکن مسئله<sup>۵</sup> حائز توجهی که وجود دارد، تفاوت ماهوی اقتصاد و اسلام به عنوان دو دیسپلین ناهم وزن است. به این معنا که اقتصاد یک علم بشری است که در طول 300 سال گذشته در عنوان مصطلح خود متولد شده و تکامل یافته است. در حالی که اسلام یک دین الهی است که از ساختار و ماهیتی متفاوت برخوردار است.

اقتصاد به اعتبار علم بودنش ابطال پذیر است و قابل تغییر و تکامل می باشد، در حالی که اسلام نظامی است متقن<sup>2</sup> که با توجه به الهی بودنش دارای گزاره های بسیاری است که ابطال پذیر نیستند و نمی توان همان روش مشابه در بررسی یک علم را در مورد آن به کار برد.

تنها امکانی که وجود دارد شناخت بیشتر از اسلام است که به ما اجازه می دهد از تمام ظرفیت های موجود در آن استفاده کنیم. و همانطور که تاکید شد این اجازه تنها در: استفاده از ظرفیت های موجود در آن است نه تغییر مرزهای آن. آری شاید در برخی مواقع به جهت صراحتی که در کلام شارع وجود دارد، صرف دانستن قول شارع بتواند یک محقق اسلامی را به حقیقت نزدیک کند اما واقعیت آن است که در بسیاری از منطقه الفراغ هایی که در اسلام وجود دارد تنها دست فردی برای استنباط بازتر

می شود که واجد شرایط است و این شرط چیزی نیست جز تعمق در فهم اسلام یا اجتهاد. شرطی که نبود آن در این حوزه، اقتصاددانان بی باک را به بیراهه کشانده و اقتصاددانان محافظه کار را به سکوت نشانده است. البته پیش فرض نویسنده این است که التزام به اجتهاد برای یک اقتصاددان یک شرط غیر ممکن و صوری نبوده و با توجه به سطوح مختلفی که در مساله اجتهاد می توان دید، قابلیت به کار بستن را دارد. به عبارت دیگر در هر مرحله از تولید این علم اسلامی، می توان از یکی از رویکردهای متنوع رهیافت غیر رشته ای استفاده کرد. اما اتخاذ هر یک از این رویکردها بدون تعمق در فهم اسلام که در حوزه ها به اجتهاد معروف است منجر به نتایج عملیاتی نخواهد شد که برای روشن شدن این مسئله در طول مقاله به آن پرداخته خواهد شد. **البته با توجه به تفاوت های شکلی میان رهیافت های مذکور ممکن است اتخاذ برخی از این رهیافت ها آسانتر به نظر برسد و**

**عنصر اجتهاد در برخی از آنها ضرورت کمتری داشته باشد.** برای روشنتر شدن این مسئله ناگزیر هستیم تا ضرورت اجتهاد را در هر یک از این رویکردها به طور جداگانه مورد مطالعه قرار دهیم. روش ما برای این بررسی استفاده از نفس قاعده اجتهاد در مسائل مستحدثه است. به این معنا که در هر موضوعی، هرچه وجوه مبهم و جدید بیشتر باشد نقش اجتهاد پررنگ تر می شود. در مقابل هر چه در یک موضوع، نصوص متقن دینی، حجج قابل استناد شرعی و یا لاقابل گزاره های محکم علمی (به شرطی که با ظواهر کتاب و سنت منافات نداشته باشد و جزء محدوده مباحث و منطقه الفراغ اسلام قرار گیرد) بیشتر باشد نقش اجتهاد و ضرورت استفاده از آن کمتر خواهد شد. در این میان محققین اقتصاد اسلامی را می توان به چندی ن گروه تقسیم کرد؛ عده ای بیشتر به تولیدات بنیادی و زیرساختی در این حوزه می پردازند؛ عده ای به مبانی هستی شناختی، معرفت شناختی، و روش شناختی اقتصاد اسلامی می پردازند؛ عده ای در خصوص تعدیل آن با توجه به واقعیت ها می اندیشند و عده ای دنبال روی نظامی هستند که به بدنه علمی موجود تکیه کرده و تحلیل های علمی را پیش می برند و عده ای نیز با توجه به مراحل قبلی به نتیجه گیری نهایی و ارائه نظریات و احکام کاربردی (مانند فتوی) می پردازند و از قضا تمام این افراد در پیشبرد و شکل گیری اقتصاد اسلامی مؤثرند. این افراد (باتوجه به اسلامی بودن این علم) هر یک در نقطه ای از طیف اجتهاد قرار می گیرند. به عبارتی مراد ما از اجتهاد، فرآیند استنباط احکام و گزاره های اقتصاد اسلامی است که در سه مرحله **موضوع شناسی، حکم شناسی و مصداق شناسی**<sup>3</sup> به وقوع می پیوندد. بنابر این اجتهاد در اقتصاد اسلامی طیفی از قابلیت هاست که از قابلیت موضوع شناسی یک فرد فقه شناس (که لازم نیست حتماً مجتهد باشد) شروع می شود تا کسی که در پایان حکمی قابل احتجاج را استخراج می کند و تمام اینها فرآیند اجتهاد است. حال در مسئله ما، یعنی نظریه پردازی در اقتصاد اسلامی، هر چه فرایند مذکور روشنتر بوده و افرادی که در مراحل اول این طیف هستند به نحو دقیق تری مباحث را ساخته و پرداخته کنند، راه اظهار نظرهای شخصی و سلیقه ای در مراحل پایانی بسته تر می شود و طبعاً مسیر پیش روی نظریه پرداز روشن تر بوده و ضرورت اجتهاد کمتر خواهد شد. به همین جهت این مقاله هر رهیافت را از لحاظ سطح دشواری نیز مورد بررسی قرار می دهد. و منظور از سطح دشواری بررسی سهولت در استفاده آن است که در دو مرحله شکل می گیرد؛

مرحله اول ، اجرا و عمل به آن رهیافت برای بدست آوردن محمول است. این مرحله خود در دو سطح گروهی و فردی، در قالب تدوین برنامه ریزی درسی (یا مطالعات شخصی) برای محافل آکادمیک و دانشگاهها (یا برای نظریه پرداز) ، شکل می گیرد. مرحله دوم و نهای نیز ، استنباط علمی از آن رهیافت برای بدست آوردن نتیجه است . یعنی رسیدن به ثمره نهای بحث در قالب یک گزاره علمی اقتصاد اسلامی.

بنابراین به بیانی موجز می توان گفت که این تحقیق تلاش می کند تا پس از تطبیق اقتصاد و علوم اسلامی در رهیافت های تلفیقی بین دو دیسیپلین، و بیان برخی نقاط کور استنباط علمی در هریک از رویکردهای این رهیافت ، نشان دهد که در تمام رویکرد های قابل استفاده و ممکن الوقوع در نظریه پردازی اقتصاد اسلامی، التزام به فرآیند اجتهاد و تعمق در فهم اسلام امری ضروری است.

ضمناً به این اعتبار شاید بتوان هر دو کلمه اقتصاد و اسلام را ذیل عنوان "دیسیپلین"<sup>4</sup> قرار داد اما "رشته" ترجمه مناسبی برای این واژه نیست و این ضرورت واژه نگاری مناسب را در این مسئله نشان می دهد . مگر اینکه به جای استفاده از کلمه اسلام به عنوان یک «کل»، از علوم اسلامی استفاده کنیم که در این صورت اطلاق هر یک از آنها به «رشته» عمل درستی است. بنابراین با توجه به ضرورت پاسداشت زبان فارسی و اجتناب از واژه لاتین دیسیپلین، ما عنوان «نظام رشته ای» را با قدری تسامح در این مقاله به کار می بریم با این امید که مورد قبول محققان این حوزه قرار گیرد.

#### بررسی رهیافت غیر رشته ای (تلفیقی)<sup>vi</sup> و چرایی انتخاب آن:

این رهیافت که در مقابل رهیافت رشته ای است ، برخلاف رهیافت رشته ای<sup>vii</sup> (که در آن اصل بر این است که یک نظام رشته ای در غالب یک رشت ه جدید متولد شده و بارور شود ) ، بنا را بر تلفیق دو یا چند نظام رشته ای می گذارد . بنابراین معمولاً در مورد نظامهای رشته ای مزدوج مورد استفاده قرار می گیرد. همچون "اقتصاد اسلامی". رشته ای که از ترکیب عطفی دو مفهوم از قبل آشنا شکل گرفته است . یعنی " اقتصاد " و " اسلام " و البته باید بپذیریم که با توجه به اینکه علم نوپای اقتصاد اسلامی مدت زیادی نیست که متولد شده و مفاهیم قابل توجهی را از خود به طور مستقل تولید نکرده است، طبعاً رهیافت هایی غیر از رهیافت تلفیقی چندان نمی تواند کمکی به رشد این علم کند. به بیان واضح تر این وظیفه اقتصاددانان مسلمان است که با اشراف کامل بر دین اسلام وجوه تعریف نشده اقتصاد اسلامی را یکی پس از دیگری مکشوف نمایند.

حال مسئله مهمی که باید در این مجال به آن پرداخته شود، چرایی انتخاب رهیافت تلفیقی از میان رهیافت های موجود

است.

اصولاً هنگامی که می خواهیم در مورد یک موضوع ، تحقیق و پژوهشی انجام دهیم دو حالت پیش روی ما متصور است  
(smith، 2003، 11):

**اول:** موضوع هدف، از مفاهیمی است که قبلاً در زیر مجموعۀ یکی از علوم، مورد بررسی قرار گرفته و مرزهای علمی آن تا حد قابل قبولی رشد کرده است.

**دوم:** موضوع هدف، از مفاهیم جدیدی است که در گذشته چندان مورد توجه نبوده است و به همین علت نمی توان آرشیو قابل توجهی را پیرامون آن موضوع در کتابی یافت کرد.

حالت دوم خود به دو نوع تقسیم می شود:

**نوع اول:** موضوع هدف که قبلاً پیرامون آن تولیدات چندان صورت نگرفته است؛ از جمله مسائل جدیدی است که از ماهیت مستقل برخوردار است.

**نوع دوم:** موضوع هدف که قبلاً پیرامون آن تولیدات چندان صورت نگرفته است؛ از جمله مسائلی است که با مقید کردن یک نظام رشته ای علمی به نظامی دیگر قابل تحقق است.

در مورد نوع اول می توانیم به علم جدید روانشناسی اشاره کنیم که در یک مقطع تاریخی با هویتی مستقل تولید شد و کم کم بارور گردید. این دسته از علوم جدید البته شاید با کمک مجموعه ای از چند نظام رشته ای شکل گرفته باشند اما حقیقت آن است که به علت تعدد علوم متعامل با هم در این موضوع جدید و تفاوت بسیار زیاد علم محصول با علوم مادر، چندان نمی توان ارتباط روشنی را بین علوم مادر و علم جدید برقرار کرد . و از این جهت، عنوان تلفیق برای فرآیند طراحی علم جدید چندان مناسب نیست. مثلاً علم اقتصاد متعارف که از حدود 300 سال پیش به صورت جدید خودش متولد شد؛ شاید در ریشه های خود وام دار تفکرات پزشکی فیزیوکرات ها (طبیعت گرایان)<sup>5</sup>، تفکرات تجارت مآبان<sup>۵</sup> مرکانتیلیست ها و حتی تفکرات اخلاقی آدم اسمیت به عنوان عالم اخلاق<sup>6</sup> و پدر خود بود. اما محصول نهایی آنقدر متفاوت است که نمی توان چندان ارتباطی منطقی را بین آنها برقرار کرد. اما نوع دوم مربوط به علوم مزدوجی است که از ترکیب دو علم یا موضوع علمی به دست می آید مانند اقتصاد سیاسی و اقتصاد اسلامی . در این نوع از علوم پیمایش مسیر مربوط به نوع اول فرآیندی بس مشکل و زمانبر است که به دلایل مختلف (پیغامی، 1387، 4) قابل اجرا نیست.

از طرفی نیاز جدی و سریع به حل مشکلات موجود در اقتصاد متعارف و سازگار کردن آن با موازین اسلامی مسئله ای است، که ضرورت استفاده از رویکرد تلفیقی را بیشتر می کند.

حال مسئله دیگری که در این میان وجود دارد، سطح آگاهی یک محقق، از دو نظام رشته‌ای اقتصاد و اسلام است. در واقع مهمترین مسئله‌ای که ما باید آن را به روشنی بدانیم این است که سطح شناخت لازم از دو نظام رشته‌ای اقتصاد و اسلام برای طراحی اقتصاد اسلامی چقدر است.

### میزان شناخت لازم از دو نظام رشته‌ای

اصولاً هر اقتصاددانی قبل از آنکه بخواهد نظریه‌ای اقتصادی ارائه کند، خواسته یا ناخواسته از مبانی ذهنی سازمان یافته‌ای بهره می‌برد که در طول سال‌های حیات علمی‌اش در ذهن وی نقش بسته است. هر چقدر این مبانی، سازمان یافته‌تر و منسجم‌تر باشد نظریات او روشن‌تر و منطقی‌تر است. این مبانی متشکل از ایدئولوژی و جهان بینی او نسبت به عالم خارج، به علاوه درک وی از ماهیت علم اقتصاد می‌باشد. طبعاً یک اقتصاددان اسلامی نیز، که در حوزه اقتصاد اسلامی نظریه پردازی می‌کند، نظریاتی متأثر از درک خود از اسلام دارد که پس از تلفیق با علم اقتصاد در ذهن وی، مبنای یک نظریه اقتصادی اسلامی را شکل می‌دهد. بنابراین در این فرایند دو رکن بسیار مهم وجود دارد؛

اول؛ درک روشن و همه جانبه<sup>7</sup> از اسلام برای اقتصاددان؛ تاحدی که احساس کند گویی اسلام را در یک شکل مجسم در مقابل خود می‌بیند (نهایت شناخت). و دوم؛ درک رابطه این اسلام با مفاهیم اقتصادی. یا به عبارت دیگر درک چگونگی بروز و تجسم این ایدئولوژی دینی در واقعیت‌های اقتصادی جامعه در دو بعد خرد و کلان. در این میان هر یک از علوم اسلامی شوق خاصی از شکل‌دهی مبانی ذهنی یک اقتصاددان اسلامی را به عهده دارند که جمع این شقوق در کل، موجب به وجود آمدن ادراکات اقتصاددان مسلمان در دو رکن ذکر شده در بالا می‌شوند.

این دو مسئله دو نکتۀ مهم را نیز در بر دارد:

نکتۀ اول: باید بپذیریم که در واقعیت این عالم امکان رسیدن به نهایت شناخت از دین اسلام برای یک انسان تقریباً محال است، چرا که اولاً عصر ما بیش از 1400 سال با مبدا ظهور اسلام فاصلۀ زمانی دارد و نه تنها امکان ارتباط وحیانی با شارع مقدس برای ما میسر نیست، بلکه حتی امکان پرسیدن سؤال از حجت خدا بر زمین و گرفتن پاسخ‌های قطع آور نیز هم اکنون فراهم نیست. و این مسأله راهی در پیش روی ما نخواهد گذاشت، الا اینکه راساً وارد میدان جهد و تلاش شده و با مطالعات فراوان و عمر فرسای علمی، خشتی بر بنای علوم مزدوج دینی همچون اقتصاد اسلامی قرار دهیم.

نکتۀ دوم: حال که تنها راه موجود استفاده از رویکرد تلفیقی است، می‌توان با استفاده از شقوق مختلف این رهیافت حد و قصری برای حداقل اندازه شناخت و تعمق در علوم اسلامی تعیین کرد. لذا در این مرحله پس از تفکیک استقرایی<sup>8</sup> کل علوم اسلامی به هشت شاخه حدیث<sup>9</sup>، تفسیر، فقه، اصول فقه<sup>10</sup>، کلام، عرفان، فلسفه و اخلاق به بررسی انواع روش‌های تلفیق این علوم با اقتصاد می‌پردازیم.

تبیین الزامات اسلام شناختی در قالب رویکرد های رهیافت تلفیقی:

الف) الزامات اسلام شناختی در قالب رویکرد درون رشته ای موازی<sup>viii</sup>:

در این رویکرد دو نظام رشته‌ای به موازات یکدیگر مورد مطالعه قرار می‌گیرند، فارق از اینکه کدام یک از قسمت های این دو نظام رشته‌ای می‌توانند به هم ارتباط پیدا کنند. مطالعه دو نظام رشته‌ای در قالب این رویکرد، در واقع همان جمع جبری آن دو است، به این معنی که محقق پس از مطالعه هر دو نظام رشته‌ای تلاش می‌کند تا روابط مکمل بین آن دو را پیدا کند، فارغ از اینکه کدام یک مقدم بر دیگری مورد مطالعه قرار گیرد و یا همزمان این کار انجام شود. (Fulton and Enders ، 15، 2002)

اگر بخواهیم این رویکرد را در مورد بحثمان که همان اقتصاد اسلامی است، تطبیق دهیم به نمونه های عینی آن در محافل آکادمیکی چون دانشگاه امام صادق (ع) برمی‌خوریم؛ که با قرار دادن معارف اسلامی در کنار اقتصاد، اقدام به ارائه درس حوزوی در کنار درس اقتصاد نئوکلاسیک نموده است. حقیقت آن است که اگر قرار باشد اقتصاد و اسلام را به این روش مورد مطالعه قرار دهیم دیگر نمی‌شود توجه چندانی به تقسیم بندی انجام شده در شاخه های مختلف علوم اسلامی داشت. به این معنا که باید کلیه علوم اسلامی را بطور یکجا در کنار اقتصاد قرار داد. این کار باعث بروز یک اشکال خواهد شد و آن اینکه با توجه به حجم زیاد علوم اسلامی در مقابل یک رشته درسی (اقتصاد متعارف) ممکن است برخی از علوم اسلامی به کلی مغفول واقع شوند. در تجربۀ عملی نیز مشاهده می‌کنیم که وقتی معارف اسلامی به عنوان یک "کل" در کنار اقتصاد قرار می‌گیرد؛ علوم چون عرفان، فلسفه و کلام و حتی حدیث به کلی مغفول می‌مانند. و استعمال واژه معارف اسلامی، در عمل به فقه و اصول محدود می‌شود و این در حالی است که می‌توان بسیاری از مبانی و ریشه های اقتصاد را نیز در عرفان و کلام اسلامی جستجو کرد. که سخن از آن، بحث را به درازا می‌کشاند. جدای از این حتی اگر قائل به وجود چنین ریشه هایی هم نباشیم، جز با بوسی آنها و اثبات عدم آن، نمی‌توانیم چنین ادعایی را بنماییم و همین استدلال برای بیان ضرورت خواندن کلیه علوم اسلامی کافی است.

الف.1) تحلیل رویکرد درون رشته ای موازی از حیث زمان بکار بستن و سطح دشواری آن:

اگر بخواهیم جایگاه این رویکرد را در سیر تطوّر و صیوروت اقتصاد اسلامی بیان کنیم، می‌توانیم این رویکرد را از جمله رویکرد های اولیه و مقدماتی بدانیم. یعنی در زمانی از این رویکرد استفاده می‌شود که ما در فاز اول نظریه پردازی باشیم و تولیدات قابل توجهی در حوزه نظام رشته‌ای مزدوج اقتصاد اسلامی وجود نداشته باشد.



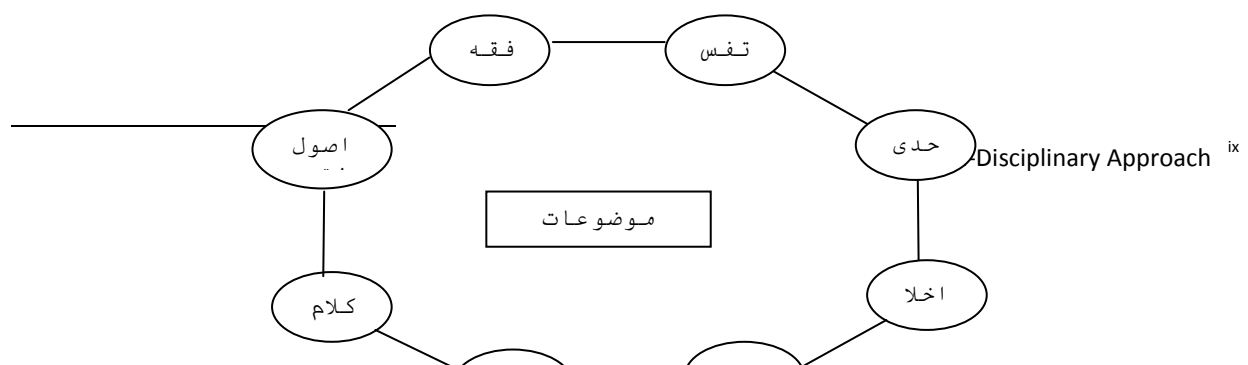
اتخاذ این رویکرد و اجرای آن در محافل آکادمیک از آسانترین راه حل ها برای تولید اقتصاد اسلامی است . اما در مقابل، تلفیق عملی و نتیجه گیری علمی پس از خواندن این دو نظام رشته ای بر اساس این روش، دشوارترین پروسه را دارد. زیرا از یک سو، با توجه به اینکه دو نظام رشته ای اقتصاد و اسلام از مبانی، اصول، ساختار و مفاهیم روشن و سازمان یافته ای برخوردارند، آرائه این رویکرد به عنوان یک برنامه درسی یا اجرای آن در محافل آکادمیک کاری آسان است. اما با توجه به اینکه این دو نظام رشته ای هر یک از سازمانی مستقل و منطقی متفاوت با یکدیگر برخوردار بوده و روش تحقیق در این دو با یکدیگر متفاوت است، جمع یکجای این دو با هم و گرفتن نتایج علمی در قالب نظام رشته ای جدید اقتصاد اسلامی کاری بسیار پیچیده و با فرایندی ناملموس و حتی غیر قابل اثبات است. باید پذیرفت که مهمترین عامل صحنه گردان در این روش هوش و خلاقیت محقق است. شاید بتوان انتخاب این روش برای طراحی اقتصاد اسلامی را به مدل سازی ذهنی تشبیه کرد که در برنامه ریزی های اقتصادی و علم مدل سازی نقطه مقابل مدل های محاسباتی است. ویژگی مدل های ذهنی این است که به دلیل کلی بودنشان قابلیت آمدن روی کاغذ را ندارند و تنها در ذهن مدلساز عمل می کنند. براساس اذعان علم مدلسازی این مدل تنها در ذهن افرادی می تواند شکل بگیرد که پس از مطالعات عمومی بسیار و با استفاده از تجربیات چندین ساله و خطاهای بسیار به مرور به مدلی ذهنی دست می یابند که می تواند مثلاً وقایع اقتصادی را توضیح داده و پیش بینی کند.

این افراد که در علم مدلسازی کارشناسانی فرهیخته و مجرب هستند، غالباً از جایگاهی استثنائی و منحصر به فرد در جامعه برخوردارند و در لسان ما همان مجتهدان حاذقی هستند که پس از جمع همت دریا (!) در ذهن خود با اتکا به فهم عمیق خود از اسلام می توانند نظریه ای در اقتصاد اسلامی تولید کنند؛ و هر چه نظریه نهایی از سطح و عمق مناسب تری برخوردار باشد، پیچیدگی فرآیند تولید آن بیشتر است.

(ب) الزامات اسلام شناختی در قالب رویکرد چند رشته ای<sup>ix</sup>:

در این روش یک موضوع کلی مد نظر قرار می گیرد و آن گاه به طور همزمان از طریق چند رشته مختلف بررسی می شود. در واقع این رویکرد وقتی مورد بحث قرار می گیرد که یک موضوع در نظامهای رشته ای مختلف به هر صورت و شکل ممکن طرح شده و مورد بحث قرار گرفته باشد. در حقیقت این روش مبتنی بر رویکرد «موضوع مورد علاقه» است که در حدود یک قرن پیش به وسیله «دیویی» در آمریکا و «کوانیک باور» در آلمان ارائه شد (ملکی، 1381، 252).

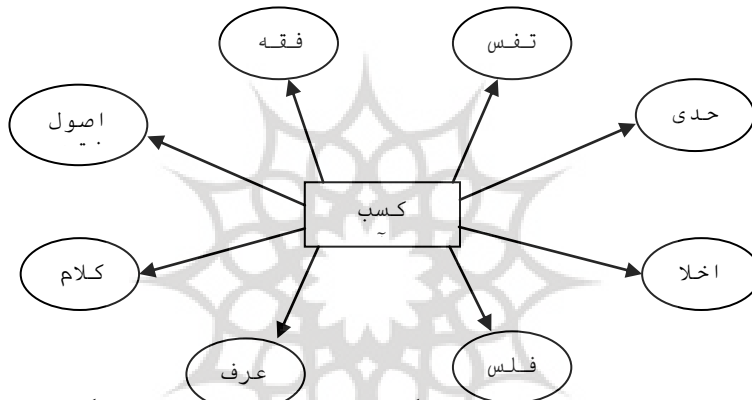
در این رویکرد می توان به طور دقیق علوم مختلف اسلامی را از یکدیگر تمیز داد. و همین باعث برتری این شیوه به نسبت شیوه قبلی است<sup>11</sup>. چراکه در رویکرد قبلی، علوم اسلامی به عنوان یک «کل»، به موازات علم اقتصاد قرار می گرفت؛ بنابراین سازماندهی علوم اقتصادی در مقابل علوم اسلامی بر اساس این شیوه به صورت زیر خواهد بود.



شکل شماره 1: سازماندهی علوم اقتصادی در مقابل علوم اسلامی

( برگرفته از ملکی، 1381، 253 )

به عنوان مثال اگر موضوع "کسب درآمد" را به عنوان یک موضوع کلی مد نظر قرار دهیم، محقق بر اساس روش شناسی هر یک از علوم فوق و با توجه به اهداف کلی و خط مشی های کلی موجود در هر یک از علوم فوق وارد این علوم شده و پیرامون آن موضوع به مطالعه می پردازد. بنابراین، روش این سازماندهی مطابق شکل زیر می شود:



شکل شماره 2: سازماندهی نوع رابطه یک موضوع با علوم مختلف در رویکرد چند رشته ای

(2005، 5، Drake and Burns)

ب.1) تحلیل رویکرد چند رشته ای از حیث زمان بکار بستن و سطح دشواری آن:

این شیوه نیازمند آشنایی کلی و نسبی با علوم فوق است. در واقع برای اینکه محقق بتواند موضوع مورد علاقۀ خود را در علوم فوق مطالعه کند دست کم باید به اصول و ساختار کلی این علوم و روش تحقیق در هر یک از آنها آشنا باشد. به علاوه بدانند که جایگاه موضوع مورد نظرش در علم مورد مطالعه، کجاست و اهمیت آن موضوع در علم مذکور چقدر است. از سوی دیگر گفتیم که این شیوه مبتنی بر موضوعات است؛ پس طبعاً باید میان موضوعات بسیار متنوعی که در اقتصاد متعارف وجود دارد رتبه بندی اولیه انجام شود. یعنی بدانیم:

1. کدام یک از موضوعات اقتصاد متعارف اصولاً جایگاه طرح، در اقتصاد اسلامی را دارند.

2. کدام یک از موضوعات اقتصاد متعارف در اسلام بیشتر بحث شده است.

### 3. کدام یک از موضوعات اقتصاد متعارف نقش کلیدی‌تری در اقتصاد اسلامی دارند.

این موارد نشان می‌دهد که از لحاظ زمانی این رویکرد مربوط به هنگامی است که محقق از آشنایی مناسبی نسبت به اقتصاد متعارف و علوم اسلامی برخوردار است و این نشان دهنده تأخر این رویکرد نسبت به رویکرد پیشین است.

بررسی سطح دشواری این رویکرد را نیز همچون رویکرد قبلی از دو جنبه بررسی می‌کنیم:

جنبه اول، اتخاذ و اجرای آن در محافل آکادمیک است؛ از این حیث باید لااقل رتبه بندی موضوعات اقتصادی بر اساس مواردی که در بالا به آن اشاره شده انجام شده باشد. به علاوه چنانکه گفتیم باید جایگاه موضوع مورد نظر در علم مورد مطالعه و اهمیت موضوع در آن علم مشخص شده باشد. این مسائل نشان دهنده این است که اتخاذ و عمل به این رویکرد چه در محافل آکادمیک (به صورت یک برنامه درسی) و چه به صورت فردی توسط یک محقق اقتصاد اسلامی نیاز به مقدمه واجب دارد.

اما جنبه دوم یعنی نتیجه‌گیری علمی پس از اتخاذ این رویکرد، قدری آسانتر از رویکرد موازی است. چه آنکه اینک قدری از حقایق و خط و ربط‌های مفاهیم و موضوعات اقتصادی در علوم اسلامی شناسایی شده است.

اما دومشکل کماکان باقی است: اختلاف در روش‌های تحقیق در علوم پیش روی محقق ممکن است وی را تا حدی دچار سردرگمی و کلافگی کند و این مسئله در مواقع بسیاری موجب نتیجه‌گیری‌های غلط شده است که نمونه آن فراوان است. (کرمی و پورمند، 1380، 53) قبل از آوردن مثال باید توضیح دهیم که هرگاه افراد بدون در نظر گرفتن روش استنباط در یک علم و بر اساس اصول علمی دیگر تصمیم به تحلیل و نتیجه‌گیری در یک علم دیگر می‌گیرند، غالباً مرتکب چنین خطایی می‌شوند. یکی از نمونه‌های این مسئله بیمه<sup>12</sup> است. روش اثبات این مسئله بر اساس روش استنباط و تحلیل اقتصاد خرد (با تقسیم افراد به ریسک‌پذیر و ریسک‌گریز و تبیین مفهوم هزینه ریسک) با روش استنباط و تحلیل فقهی (یعنی علم اصول فقه و قواعد فقهی) تفاوت بسیار زیادی دارد و گاهی این اختلاف در روش محقق را منتج به نتایج کاملاً متفاوتی می‌کند. نمونه دیگر مسئله تولید درآمد بیشتر است که از منظر سه گروه اقتصاددانان، فقها و عرفا بررسی شده و با توجه به هلمن اختلاف در روش و مبانی علمی، نتایج متفاوت و متناقضی را به دست داده است:

فقه شیعه که غالباً رویکرد فردی (خرد) داشته است در مقابل میزان تولید درآمد و تعیین سطح آن بی‌تفاوت است و تنها ضوابطی را برای فرآیند بدست آمدن آن (مثل قواعد بیع، مزارعه، مضاربه، مساقات و ...) و پس از بدست آمدن آن (مثل خمس و زکات) تعیین کرده است (زین‌الدین‌العاملی، 911ق، 365).

عرفای شیعه به خاطر همان اختلاف در مبانی و روشی که اشاره شد، غالباً توصیه به حداقل کرده‌اند. جالب این است که این مسئله در خود اقتصاد متعارف نیز از دو منظر (خرد و کلان) بحث شده است. که هر کدام دارای مبنای متفاوتی است. اینک

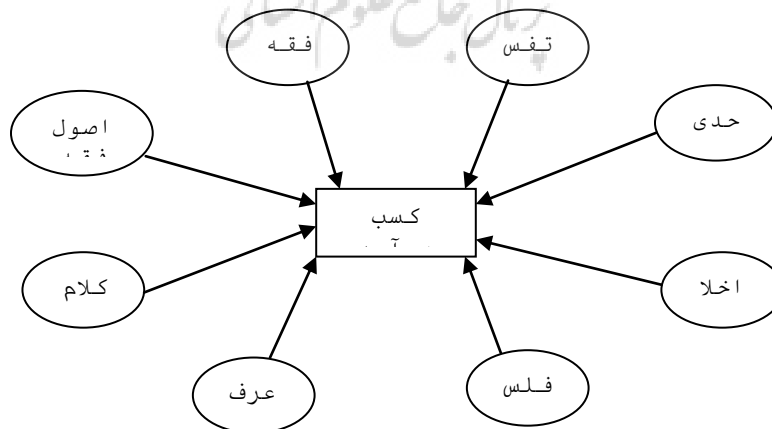
یک محقق اقتصاد اسلامی را تصور کنید که در چنین شرایطی می خواهد نتیجه گیری کند. آیا این محقق برای درک مبانی و روش استنباط در فقه نیاز به قدرت اجتهاد ندارد؟ چگونه می توان بین نتایج فوق جمع صحیحی کرد؟

در واقع در این روش ما به نوعی مجبور به طراحی روشی جدید هستیم. اما باید در نظر داشته باشیم که اگر انتظار داریم نتایج حاصله از این روش جدید، مورد تایید و پذیرش اصول استنباط احکام اسلامی نیز باشد، روش جدید لاجرم باید مراحل استنباط در اصول فقه را نیز طی کند. یعنی هم از لحاظ علم اقتصاد مورد تایید واقع شود و هم از لحاظ اصول فقه. در غیر این صورت نظریه حاصله در بهترین شرایط صرفاً می تواند علمی باشد و نمی توان به راحتی لقب اسلامی را نیز به آن داد و این بیانگر ضرورت التزام به الزامات اسلام شناختی در این رویکرد است.

(ج) الزامات اسلام شناختی در قالب رویکرد میان رشته ای<sup>x</sup>:

آنچه گذشت - در شیوه های موازی و چند رشته ای - هویت های مجزای رشته های مختلف در کنار یکدیگر به صورت دست نخورده باقی می ماند. اما در رویکرد بین رشته ای این استقلال در هویت ها با امتزاج مباحث در یک نظام رشته ای ترکیبی تاحدی از بین می رود. البته در این رویکرد نیز تمرکز بر روی یک رشته خاص نیست و تمرکز کماکان بر روی یک موضوع خاص است (Drake and Burns, 2005, 5) و (Ault, 1978, 98). یعنی این علوم مختلف هستند که برای فهماندن بهتر ماهیت موضوع به کمک محقق اقتصاد اسلامی می آیند.

به عنوان مثال اگر موضوع همان مسئله کسب درآمد باشد. به روش این سازماندهی در شکل شماره 3 توجه کنید. همچنان که در شکل مشخص است در اینجا علوم اسلامی برای فهماندن بهتر ماهیت و جایگاه این موضوع در نظام واقعی اقتصاد (که مورد پسند شارع مقدس است و ما آن را اقتصاد اسلامی نامیده ایم) می آیند. یعنی محقق اقتصاد اسلامی پس از تفحصی همه جانبه در شقوق مختلف علوم اسلامی که منجر به یک "کل" به نام "اسلام" می شوند، به درکی همه جانبه از اسلام می رسد و در گام دوم با کمک این شناخت، برداشت اقتصادی مناسبی می کند و این همان دو رکنی بود که پیش از این به آن اشاره شد.



شکل شماره 3: سازماندهی نوع رابطه یک موضوع با علوم مختلف در رویکرد میان رشته ای

(Drake and Burns، 7، 2005).

ج.1) تحلیل رویکرد میان رشته ای از حیث زمان بکار بستن و سطح دشواری آن:

با توجه به بحث گذشته، به نظر می رسد بخش عمده تولیدات اقتصاد اسلامی در قالب این رویکرد صورت می گیرد. زیرا بالاخره محقق اقتصاد اسلامی در این رویکرد می تواند به منطق و مبنای واحدی برای استنباط و نظریه پردازی دست یابد. زیرا علاوه بر اینکه منطق صحیح اقتصادی مورد تایید اسلام را یافته است؛ هدف از رفتارهای اقتصادی یک انسان مسلمان را نیز درک کرده است و می داند که جایگاه اقتصاد در زندگی و کمال معنوی یک فرد مسلم ان کجاست. بنابراین با توجه به اینکه لازم عمل به این رویکرد اشراف بسیار مناسب بر علوم اسلامی و اقتصاد متعارف است؛ طبعاً از لحاظ زمانی پس از طی رویکرد های پیشین می توان از این رویکرد استفاده کرد.

روشن است که کشف یک منطق و مبنای واحد برای استنباط و نظریه پردازی در موضوعات اقتصادی در عین وجود تفرقه روش شناسی در علوم پیش روی محقق اقتصاد، کاری بس مشکل و زمانبر بوده و نیازمند عمق در فهم اسلام است. چه آنکه در بررسی زمانی اشاره کردیم که امکان ورود ابتدا به ساکن به این رویکرد فراهم نیست، زیرا اکنون در این رویکرد روش مدونی که مورد قبول شارع نیز هست شکل گرفته است و محقق اقتصاد اسلامی منطق صحیح اقتصادی مورد تایید اسلام را دریافته است و هدف غایی از رفتارهای اقتصادی یک انسان مسلمان را با توجه به عرفان اسلامی می داند و آگاه است که جایگاه حقیقی (و نه واقعی) اقتصاد در زندگی و کمال معنوی یک فرد مسلمان کجاست.

شرط لازم (و نه حتی کافی) برای دانستن این مسائل عمق در فهم اسلام است که در حوزه ها گاهی به اجتهاد معروف است. در عوض البته این نکته را نیز باید اضافه کرد که در این رویکرد با توجه به اینکه مبانی لازم برای نظریه پردازی اقتضای اسلامی، توسط محققان دیگر که در مراحل جلوتر فرآیند اجتهاد قرار داشته اند تولید شده، نتیجه گیری عملی آسانتر خواهد شد.

د) الزامات اسلام شناختی در قالب رویکرد فرارشته ای<sup>xi</sup>:

آخرین روش تلفیق که ممکن است اساسی تر از بقیه شیوه ها محسوب شود، روش فرارشته ای است. این شیوه فراتر از وسعت رشته های علمی عمل می کند. به این معنا که با یک مسئله شروع می شود و از رشته های موجود، دانش جدیدی تولید می شود. در این شیوه محقق با مبنا قرار دادن مهارت های استنباطی خود، ساختار جامع و جدیدی را ماورای موضوعات، جایگزین ساختار قبلی - یعنی ساختار موضوعی - می کند (ملکی، 1381، 254).

تصور کنید که یک اقتصاد دان برای ساخته و پرداخته کردن یک نظریه اقتصادی نیازمند چه مهارت‌هایی است. مهارت‌هایی از قبیل تعبیر و تفسیر وقایع اقتصادی، پیش بینی، تصمیم‌گیری، حل مسائل بی پاسخ، آراء و تحلیل خلاقانه و تشریح و توضیح مناسب آن می‌تواند از عمده مهارت‌هایی باشد که یک اقتصاددان زنده لاجرم نیازمند آنها است (پیغامی و آقابابایی، 1383، 15). حال این سوال پیش می‌آید که با مطالعه و بررسی علوم مرتبط چگونه می‌توان به این مهارت‌ها دست یافت یا به دیگر سخن چگونه می‌توان با استفاده از علوم مرتبط اسلامی مثل علم اصول یا منطق اسلامی در کنار علم اقتصاد متعارف این مهارت‌ها را به نحو صحیح به دست آورد. مرادمان از واژه صحیح، سطح کیفی خاصی از مهارت است که با وجود آن محقق از خطا ایمن خواهد بود. اگر مهارت‌های مورد نیاز برای یک نظریه پرداز را در چهار بخش مهارت تفکر و عمل نقاد<sup>xii</sup>، مهارت حل مسئله<sup>xiii</sup>، مهارت تصمیم‌گیری<sup>xiv</sup>، مهارت تفکر و استدلال تحلیلی<sup>xv</sup> در نظر بگیریم (نکونام، 287، 1386)، قطعاً نظام و منطق حاکم بر ذهن نظریه پرداز جهت دهی خاصی را به نظرات وی خواهد داد. بنابراین دو محقق با دو نظام و سازمان فکری مختلف ممکن است برداشت‌های مختلفی از علت یک پدیده اقتصادی داشته باشند و قطعاً راه حل‌های پیشنهادی ایندو به خاطر تفاوت درک آنها از پدیده‌ها و پس از آن میزان مهارت آنها در حل مسئله متفاوت خواهد بود. بنابراین طبق این توضیح، رهیافت فرارشته‌ای تلاش می‌کند تا با اصلاح و تقویت مهارت‌های مورد نیاز یک محقق او را به نظرات صحیح نیل دهد. دقت شود که ما علاوه بر تقویت مهارت، اشاره به اصلاح آن هم کرده‌ایم. چه آنکه بسیار رخ می‌دهد که فردی تحت تاثیر نظام‌های رشته‌ای خاص به مهارت‌های زیادی در حوزه تحلیل، استدلال، تصمیم‌گیری و ..... دست می‌یابد اما این مهارت‌ها بر اساس مبانی و اصول موضوعه پذیرفته شده محقق وی را به نتایج متفاوتی به نسبت مبانی دیگر می‌رساند (بسیار مهم، توجه شود).

بنابر این اگر با استفاده از مبانی ایدئولوژیک اسلامی بتوان مهارت‌های چهارگان<sup>ه</sup> فوق را به دست آورد؛ می‌توان امیدوار بود که نظریات برخاسته از آنها عاری از خطا و مغالطه بوده و به حقیقت نزدیک تر باشد.

نظام‌های رشته‌ای	اقتصاد متعارف	اصول فقه و منطق	فلسفه اسلامی	عرفان اسلامی	...
اهم مهارت‌ها					
مشاهده و درک وقایع					
تعبیر و تفسیر					

					پیش بینی
					تصمیم گیری
					حل مسئله
					ارایع خلاقانه
					تشریح و توضیح
					اثبات

شکل شماره 4 : الگوی رشد مهارتها در فرآیند رویکرد فرارشته ای ( با الهام از پیغامی، 1387، 13)

توضیحات فوق را می توان با استفاده از شکل شماره 4 نشان داد. در این شکل می توان رهیافت فرارشته ای را با حرکت به صورت افقی یا عمودی و یا ترکیبی از این دو عملی کرد. منظور از حرکت افقی این است که سعی کنیم با استفاده از علوم مختلف یک مهارت خاص را در خود تقویت کنیم. و منظور از حرکت عمودی این است که با استفاده از یک، علم مهارت های مختلف ستون مهارتها را در خود تقویت نماییم. البته با توجه به اینکه ممکن است برخی از علوم در ایجاد برخی مهارت ها نقش موثرتری داشته باشند می توان با حرکت مورب در خانه های جدول به فرایندی بهینه تر رسید.

ج.1) تحلیل رویکرد فرارشته ای از حیث زمان بکار بستن و سطح دشواری آن:

رتبه بندی رهیافت فرارشته ای از لحاظ فازی کمی مشکل است. زیرا یافتن مهارت چیزی است که هم می تواند توسط یک دانشجوی سال اول اقتصاد مورد استفاده قرار گیرد و هم یک محقق مجرب. دو نکته بسیار مهم در این مقوله وجود دارد. و آن این است که اولاً تا مهارت ها به طور کامل به دست نیامده، عملاً نمی توان نتیجه ای را از این رهیافت انتظار داشت و دوم اینکه اگر این مهارت ها به طور غیر صحیح به دست آید فرد را دچار جهل مرکب خواهد کرد. و آن هنگامی است که این مهارت ها بر اساس مبانی ایدئولوژیک اسلامی اصلاح نشده باشند. این مسئله موجب بروز انحرافات عمیقی خواهد شد. بنابراین چاره ای نیست جز اینکه این رهیافت را از لحاظ فازی در آخرین مرحله و پس از زندگی کامل محقق و آشنایی وی به علوم مربوطه قرار دهیم. و همین زیادگی نشانه ضرورت بیشتر اجتهاد در این رویکرد است.

اساس این رهیافت، تکیه بر یادگیری مهارت های سه گانه (شناختی، گرایشی، رفتاری) است. بر اساس آنچه گفتیم شاید حتی یک فرد مبتدی نیز پس از دریافت این مهارت ها بتواند به راحتی اظهار نظر کند، اما در کیفیت آن بحث بسیار است. امروزه مدعیان تکنولوژی فکر و علوم جدید مربوط به مهارت های ذهنی، همواره به دنبال کوتاه کردن فرآیند کسب مهارت و هرچه زودتر مستقل کردن یادگیرنده اند.

روش های نوین حل مسئله، تصمیم گیری و .... که امروزه بیش از پیش متداول گشته اند، تنها تکنیک هایی هستند که گاهی با تکیه بر هوش افراد و با استفاده از روش های میانبر و کوتاه سعی دارند تا افراد را به نتیجه گیری برسانند . بنابراین استفاده عملی از این رهیافت و نتیجه گیری علمی به لطف تکنیک های جدید ، شاید چندان مشکل نباشد اما شکی نیست که وقتی بحث از علوم اسلامی به میان می آید، محقق همواره خود را در ضوابط، قواعد و اصول ایدئولوژیک اسلامی محدود و محصور خواهد دید. باید بپذیریم که بهترین عنوان مترادف برای مجموعه مهارت های :

دریافت مسئله ← تحلیل و تفکر ← استنباط ← تصمیم گیری ← اظهار نظر،

در واقع همان واژه **اجتهاد** است. شاید این سوال پیش بیاید که؛ پس چه شده است که در عین سادگی کسب این مهارت ها با استفاده از علوم جدید، رسیدن به توانایی اجتهاد در ذهن ما کاری بس مشکل و صعب الوصول است؟

در پاسخ به این سوال باید اشاره به همان کیفیت و دقت راه حل کنیم . در واقع تفاوت مهم «مهارت حل مسئله» در حوزه اقتصاد اسلامی یا دیگر نظام های رشته ای مزدوج با اسلام، در همان قید اسلام است. به این معنا که در بسیاری از نظام های رشته ای صرفاً حل مسئله به هر صورتی که باشد، می تواند کارگشا باشد . و لذا احتمال آرائی که راه حل های غلط چندان برای نظریه پرداز نگران کننده نیست؛ زیرا هزینه های ناشی از راه حل غلط چندان زیانبار نبوده و یا با تکیه بر روش آزمون و خطا این مسئله پذیرفته شده است. اما وقتی سخن از اسلام به میان می آید و ما می خواهیم اقتصادی را داشته باشیم که اصول آن با مبانی ایدئولوژیک اسلامی منافات نداشته باشد، دیگر نمی توان روش هایی سطحی همچون آزمون و خطا و دیگر روش های مشابه آن را در پیش گرفت. محقق اقتصاد اسلامی باید پیش از اظهار نظر حجت را بر خود تمام شده ببیند و در فرآیند استنباط، از اصولی استفاده کرده باشد که در نزد شارع حجیت داشته باشد. و این نشان دهند اهمیت و جایگاه مهم اجتهاد در اقتصاد اسلامی است. البته شایان ذکر است که ما قصد نداریم با این رویکرد، علم اقتصاد اسلامی را تا **سطح وحیانی شدن** بالا ببریم چراکه علم بدون خطا اصلاً علم نیست! وحی یا چیزی شبیه به وحی است و نیازی به تلاش محققین ندارد و خود شارع مقدس آن را از طریق انبیا به مردم می رساند. اما وقتی علمی مانند اقتصاد اسلامی بخاطر شرایط خاصش و قرابت بسیاری از قواعدش با اصول و موازین فقه اسلامی، در بسیاری از مباحث شانه به شانه اح کلم فقهی و حتی مسلمات اسلامی پیش می رود و گاهی محتمل است که به صراحت آنها را نقض کند، دیگر نمی توان به آن نگاهی همچون نگاه به علوم دینی داشت که مشکل خاصی با موازین اسلامی ندارند . بنابراین در این علم باید کمی با احتیاط تر عمل کنیم و در مواقع اجرای آن در جامعه اسلامی با علمای دین که زمینه فهم متناسب مسایل مستحدثه را برای ما مهیا می کنند مشورت کنیم و یا با بدست آوردن همان ابزار ثابت علمای دین (یعنی اجتهاد) دو مرحله فوق را در یک مرحله خلاصه کنیم. با این کار هم کیفیت تصمیم گیری بالا می رود و هم برخی نارسایی های آن برطرف می شود . حداقل نارسایی شکل سنتی و دو مرحله ای فوق این است که وقتی یک مسئله از



مسائل علم اقتصاد قرار است برای بررسی بدست یک عالم دین برسد غالباً بخاطر ناتوانی کلمات در انتقال کامل مفاهیم، در بین راه به مسئله ای دیگر تبدیل می شود. علاوه بر این مشکل، بسیاری از مسائل اقتصادی وابسته به مقدمات علمی ای هستند که اگر این مقدمات به همراه اصل مسئله به عالم دین منتقل نشود اصلاً درک از مسئله برای وی محقق نخواهد شد. مقدماتی که گاهی فهمیدنشان نیاز به سالها مطالعه دارد.

جمع بندی اینکه، اگر بخواهیم کلی‌هرهیافت های بررسی شده را در یک شکل گرافیکی از لحاظ ترتیب در فاز اجرا، سطح دشواری (در دو جنبه اجرا و نتیجه‌گیری علمی) و اهمیت و جایگاه اجتهاد در آن، نمایش دهیم، می توان شکل شماره 5 را برای آن متصور بود:

نوع رویکرد	درون رشته‌ای موازی	چندرشته‌ای	میان‌رشته‌ای	فراشته‌ای
بررسی				
ترتیب زمان اجرا				
سطح دشواری از حیث اجرا و عمل به آن				
سطح دشواری از حیث نتیجه‌گیری علمی از آن				
اهمیت و جایگاه اجتهاد				

شکل شماره 5: بررسی گرافیکی ابعاد رهیافت های مطالعه شده

در اینجا لازم است مطلبی را اضافه کنیم و آن این است که وقتی ما سخن از اجتهاد برای یک محقق اقتصاد اسلامی به میان می آوریم، توجه به شرایط و محدودیت های زمانی و فرصت های محدود محققین اقتصاد اسلامی نیز داریم به همین جهت در فرصت مروری گذرا بر سطوح اجتهادی موجود در فقه شیعه می کنیم. این سطوح اجتهادی به شرح زیر می باشد:

**الف) مجتهد متجزی:** مجتهد متجزی کسی است که تنها در برخی از ابواب فقهی قدرت استنباط را بدست آورده است. و در دیگر ابواب هنوز اجازه اجتهاد ندارد. بر این اساس یک اقتصاددان می تواند با بدست آوردن علوم اسلامی و بدست آوردن

اجتهاد در ابواب اقتصادی فقه و یا حداکثر در عقود ، به ساختار متعارف پژوهشی اقتصاد اسلامی در دانشگاهها بازگردد و در مواقع نیاز از قدرت استنباط خود در مسائل مرتبط با دانش فقهی خود استفاده کند.

**ب) مجتهد متوسط:** بر اساس این نظریه که جدیداً بیشتر مورد توجه واقع شده است، یک مقلد می تواند در برخی مسائلی که خود در آن رشته مجهز به علوم کلاسیک در دانشگاه است، با توجه به شناختی که نسبت به مصادیق فتوای مجتهد خود در مسئله مبتلابه دارد، با نظر مجتهد خود مخالفت قانونی کند.

**ج) مجتهد مزدوج:** در این روش اجتهادی، مجتهد فتوای خود را با کمک یک دانشمند آگاه به مسئله مربوطه می دهد . یعنی ابتدا مجتهد مبنای فتوای خود را بیان می کند و پس از تشریح ابعاد آن تشخیص مصداق آن را به متخصص آن علم می سپارد. این روش با روش بالا تفاوت دارد، و آن این است که در حالت دوم با تمسک به شبهه مصداقیه ممکن است چند مقلد از یک مجتهد که همگی مثلاً در علم اقتصاد دانش آموخته اند، در تشخیص مصداق فتوای مرجع خود به اختلاف نظر بخورند اما در حالت سوم پس از تبیین مسئله توسط یک اقتصاددان مورد وثوق مجتهد، حکم توسط خود مجتهد داده می شود و اطاعت از آن برای همه مقلدان واجب است. بسیاری از مراجع کنونی مبنای برخی از فتاوی خود را بر این روش قرار می دهند.

**د) مجتهد تخصصی:** این نظریه پس از بسط و گسترش مسائل فقهی ارائه شد و اساس آن بر این است که یک نفر پس از خواندن علوم اسلامی و اجتهاد در فقه و اصول ، در یک یا چند باب فقهی به صورت تخصصی به مطالعه و افتاء پردازد بنابراین این فرد فرصت می کند تا با کسب علوم روز متناسب با ابواب فقهی تخصصی خود، فتوای خود را عمیق تر کند. همچون مجتهدی که فقط در باب خمس یا ابواب اقتصادی اظهار نظر می کند و البته در این اظهار نظرها، دیگر ابعاد سیاسی و اجتماعی خمس را نیز در نظر می گیرد.

**ه) مجتهد تام:** این عنوان همان عنوان متعارفی است که امروزه به مراجع عظام تقابلاً اطلاق می شود و یا دیگر مجتهدینی که اجازه اجتهاد در همه ابواب را یافته اند. در واقع مجتهد تام به کسی گفته می شود که لااقل در فقه و اصول اجازه اجتهاد تام دارد.

**و) عالم کامل:** مراد از این عنوان کسی است که علاوه بر تبخر و اجتهاد در فقه و اصول ، در دیگر علوم اسلامی همچون عرفان، فلسفه، کلام، تفسیر و ... نیز مسلط است. طبعاً رسیدن به این مرحله از علم اسلامی سخت ترین و طولانی ترین مسیر ممکن است، چه آنکه ممکن است کسب این ظرفیت حتی با فرض تلاش مداوم، در عمر بسیاری از عالمان بزرگ دینی ننگد.

چنانکه مشاهده شد مراد ما لزوماً این نیست که بخواهیم با توجه به فرآیند خاص و طولانی کسب این مهارت در موارد ه یا و ، امری محال را پیشنهاد کنیم. بلکه نظر به اینکه اصول و مبانی فقه شیعه سطوح مختلفی را در اجتهاد متصور است، می توان با

توجه به فرصت محدود، شرایط و محدودیت های زمانی و امکانات موجود برای محققین اقتصاد اسلامی از یکی از سطوح موجود اجتهادی در فقه شیعه کمک گرفت.

### نتیجه گیری:

با توضیحات ارائه شده تا حدی مراد ما از ساختار مطلوب و ناب اقتصاد اسلامی مشخص شد. البته ساختار علمی بدست آمده در برخی از دانشگاههای ایران (همچون دانشگاه امام صادق) که سعی در تلفیق اقتصاد متعارف با علوم اسلامی دارد به نسبت دست های خالی ما در اوایل انقلاب اسلامی، خود دستاوردی عظیم و مهم به شمار می رود و می تواند محققین را تا مراحل بسیار خوبی از فرایند اجتهاد (همچون موضوع شناسی یا مصداق شناسی) پیش ببرد. لیکن اگر واقعاً در پی دستیابی به نظامی باشیم که بتوان به اسلامی بودن آن اطمینان کرد؛ باید بپذیریم که آن ساختار به ناچار باید متکی به مبانی و اصولی باشد که از منظر اسلام متقن و قابل احتجاجند. و این یعنی غیر سلیقه ای شدن اقتصاد اسلامی و رشد یافتن آن حول محور اصول و مبانی قابل احتجاج اسلامی. وضعیت فعلی اقتصاد اسلامی فاصله زیادی با این چشم انداز دارد و برای رسیدن به این چشم انداز، دستیابی به اقتصادی واقعاً اسلامی که علاوه بر قید اسلامی، مقید به قیود و شرایط خاص فرهنگی و سیاسی ایران نیز هست، ضروری است.

این مقاله البته تنها عبثه اسلامی آن را واکاوی نمود و چنانکه مشخص شد، ملحوظ داشتن این بُعد، کمی فراتر از داشتن یک نگاه صرفاً آکادمیک به علم اقتصاد است؛ چرا که در نگاه آکادمیک کسی نگران خطای خود نیست. زیرا همه ابطال پذیر بودن نظریات یک محقق اقتصاد اسلامی را پذیرفته اند. شاید بتوان گفت که امروزه در ساختار دانشگاهی ایران کسی به دنبال آن نیست که حکمی را در قالب یک قاعده اقتصادی پدید آورد و جهت عمل قطعی به آن به جامعه ابلاغ نماید. زیرا همه در ناخودآگاه پذیرفته اند که وظیفه محقق اقتصاد اسلامی تحقیق و نظریه پردازی است و وظیفه مجتهد افتاء! نتیجه آن می شود که نتایج مطالعات آکادمیک در حوزه اقتصاد اسلامی غالباً در کتابخانه ها بایگانی می شود و مسیری را که یک حکم فقهی در جامعه طی می کند و به مرحله عمل می رسد، نمی بینیم. البته این اصلاً به معنای غیر کارشناسی بودن فتواها و از آن طرف غیر عملیاتی بودن نظریات اقتصاد دانان نیست. بلکه چون روش تحقیق این دو متفاوت است، نتایج این دو گروه برای یکدیگر فایده چندانی ندارد. علت اصلی آن هم در این است که ما همان روشی را در اقتصاد اسلامی برمی گزینیم که مغرب زمین برای تولید اقتصاد متعارف در پیش گرفت؛ غفل از این که وقتی خود را مقید به اسلام می کنیم باید نظری را ارائه دهیم که واقعاً حجت شرعی بوده و قابل دفاع باشد. و این غیر از شرایط حاکم بر پروسه تولید علم در مغرب زمین است. زیرا نگاه اومانستی و مادی گرایانه در آنجا نگرانی ناشی از احتمال مخالفت با حکم خداوند را از ذهن محققان آن به کلی پاک نموده است در حالی که اگر و تنها اگر یک نظریه اقتصاد اسلامی از روشی به دست بیاید که صحت آن قطعی بوده و یا لاقلاً قابل احتجاج باشد، قابلیت اجرا در جامعه اسلامی را دارد و عملاً در آن موقع آن نظریه با فتوای یک مجتهد نیز کاملاً منطبق می شود. این مقاله در

مورد هر یک از شقوق رهیافت تلفیقی نشان داد که جز با اشراف به علوم اسلامی و مبانی استنباط گزاره های اسلامی نمی توان بنای اقتصاد اسلامی را در سطحی از استحکام که بتوان به آن تکیه کرد، بالا برد. علت روشن است، زیرا یک طرف بحث یک دین الهی است که نمی توان به صورت سلیقه ای در مورد آن اظهار نظر کرد. اگر اظهار نظر، به صورت سلیقه ای و غیر متقن یا به عبارتی "خارج از مسیر متعارف و پذیرفته شده" آن باشد، نتیجه نهایی در سطح بحث های علمی و درون دانشگاهی باقی می ماند و عملیاتی نخواهد شد. ضمناً، این در شرایطی است که بحث ما فقط پیرامون اقتصاد صرفاً اسلامی باشد، فارغ از اینکه آیا شرایط ایران قیدی را به مفروضات<sup>xvi</sup> ما اضافه خواهد کرد یا خیر. واقعیت این است که اگر بخواهیم با توجه به اقتصاد ایران و شرایط خاص فرهنگی آن، اقتصاد اسلامی را مورد مطالعه قرار دهیم (با توجه به اینکه جامع ه ایران شیعی است و حتی خیلی از دستاورد های اقتصاد اسلامی دیگر کشورهای اهل تسنن هم قابلیت استفاده در آن را ندارد) درجه آزادی ما کمتر می شود. چه آنکه در اقتصاد کلاسیک نیز وقتی آن را به اقتصاد آمریکا و کانادا یا اقتصاد کوچکی مثل سوئی س، مقید می کنیم برخی شرایط آن تغییر می کند.

نتیجه نهایی اینکه فارغ از قید ایرانیت، رشد و بارور شدن اقتصاد اسلامی بر اساس شواهدی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، در بسیاری از موارد نیازمند جمع عنصر اجتهاد با دانش روز اقتصاد است. و این شرطی است که وجود آن خطاهای احتمالی را از دل نظریات بیرون کشیده و آنها را برای اجرا و عمل در خرد و کلان اقتصاد کشور آماده می کند.

و إن تُطع أكثر من فی الارض یُضلّوک عن سبیل الله .

اگر از بیشتر کسانی که روی زمین هستند اطاعت کنی ، تو را از راه خدا گمراه می کنند!

ان یتبعون الا الظن وان هم الا یخڑصون!<sup>13</sup>

(زیرا) آنها تنها از ظن پیروی می نمایند، و تخمین و حدس می زنند!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## فهرست منابع:

قرآن کریم

- باقری کنی محمد باقر، 1389، جلسات درس مکاسب، سلسله سخنرانی ها، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران
- پیغامی عادل و آقابابایی محمد ابلیهم، 1383، «تفکر نقاد و شیوه‌های تحقق آن در برنامه درسی اقتصاد»، مجموعه مقاله‌های دومین همایش آموزش و پژوهش علم اقتصاد در ایران، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران.
- پیغامی عادل، 1387، «رهیافت های تلفیقی در طراحی رشته اقتصاد اسلامی»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی
- چالمرز، آلن، 1383، چستی علم؛ درآمدی بر مکاتب علم شناسی فلسفی، ترجمه، سعید زیبا کلام، تهران، انتشارات سمت
- عاملی زین الدین، 911ق، «الروضه البهیه فی شرح الملعه الدمشقیه»، مجمع الفکر الاسلامی، قم
- کرمی، محمد مهدی و پورمند، محمد، 1380، «مبانی فقهی اقتصاد اسلامی»، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، انتشارات سمت.
- مهدوی کنی محمد رضا، 1389، بررسی فقهی آیات الاحکام اقتصادی، سلسله سخنرانی ها، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران
- نکونام، جعفر، 1386، «روش تحقیق با تاکید بر علوم اسلامی، انتشارات دانشگاه قم، قم

Ault, David, Gilbert Rutman, 1978, The Role of Economics in Interdisciplinary and Problem-Oriented Programs .The Journal of Economic Education, Vol. 9, No. 2

Dorman, Peter, 2005, Doctrine-centered versus problem-centered economics, from the European Association for Evolutionary Political Economy's Newsletter  
<http://www.paecon.net/PAEtexts/Dorman1.htm>

Drakopoulos, Stavros A 1994, "Economic Method and the Scientific Philosophy of Contemporary Physics", Journal of Interdisciplinary Economics, Vol.5, No 1.

Drake Susan M. and Burns Rebecca C. 2005, Meeting Standards Through Integrated Curriculum

Fulton, O., and Enders, J., (2002), "Higher education in globalized World", NY, springer.  
Journal of Interdisciplinary Economics , <http://www.jie.org.uk/home.html>

Smith, A. 2003. Through the Interdisciplinary Looking Glass: The Rhetoric of Curriculum Change. Perspectives1(6), Retrieved from: <http://www.brookes.ac.uk/schools/humanities/research/perspectives/i1-6/lookingglass.html>

بی نوشت ها:

1 وقتی در صحنه تولید علم سخن از اقتصاد اسلامی به میان می آوریم، ابتدا باید تعریفمان از علم اقتصاد اسلامی مشخص باشد. حقیقت آن است که در دیسیپلین تلفیقی مذکور که **یک طرف آن ایدئولوژی است**، ارائه تعریفی از علم که مورد توافق همه علم شناسان باشد ممکن نیست. چرا که در این مسئله اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. با این حال مراد نویسنده از علم «**نظامی است که بر واقعیات بنا شده** است». (زیباکلام، 1383، 14)

2 **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ** سوره آل عمران آیه 19 بی شک دین در نزد خدا، اسلام است و کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شد اختلافی (در آن) ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خدا؛ و هر کس به آیات خدا کفر ورزد (خدا به حساب او رسیدگی می کند. زیرا) خداوند سریع الحساب است. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، 1384، چاپخانه بزرگ قرآن کریم (اسوه)، نوبت دوم، قم.

3 باقری کنی محمد باقر،، جلسات درس مکاسب، سلسله سخنرانی ها، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران

4 **Discipline is the practice of making people obey rules or standards of behavior**  
*Collins cobuld, 2003, "English dictionary", HarperCollins publishers*

5 "کنه نخستین فرد از مکتبی است که باید آنها را «طبیعیون» خواند .... روشن ترین متنی که در بیان مکتب طبیعیون موجود است، کتابی است که کنه در سال 1763 با همکاری یکی از هوادارن خود به نام مارکی دومیرابو نوشته است .... تلاش هایی که سعی می کرد که اصطلاحات او را آب و رنگ نظری دهد، استدلالی اجباری به دنبال داشت و نتیجه گیری های بعضاً غیر منطقی به بار آورد که باعث شد بعضی از معاصران کنه، طبیعت گرایی را به دیده استهزاء بنگرند:"  
مارک بلاگ - اقتصاددانان بزرگ جهان- ترجمه حسن گلریز- نشر نی- چاپ اول- 1375- تهران\_صص 84 تا 86

6 "آدام اسمیت به عنوان مولف کتاب «پژوهشی در ماهیت و علل ثروت ملل» که در سال 1776 (مصادف با انقلاب آمریکا) منتشر شد، شهرت دارد. کتابی که گفته می شود اقتصاد را به عنوان یک علم جدید تثبیت کرد و در عین حال اندیشه بنگاه آزاد را جا انداخت. اما، اسمیت کتاب جامع دیگری تحت عنوان نظریه احساسات اخلاقی در سال 1759 نوشت که راجع به قواعد اخلاقی است که جامعه را منسجم نگه می دارد، ولی این کتاب را اقتصاد دانان اغلب نمی خوانند". همان ص8

7 البته ممکن است برخی از صاحب نظران، این سطح از شناخت را برای یک اقتصاددان ضروری ندانند. در واقع محل بحث به این برمی گردد که ما چه توقعی از یک نظریه اقتصادی داشته باشیم. طبعاً اگر به دید پوپری به دستاوردها و نظریات علمی یک اقتصاددان نگاه شود، شناخت همه جانبه ضرورت چندانی ندارد چرا که نظریه او یک گزاره ابطال پذیر است که حداکثر در بدترین شرایط باطل شده و دیگر ارائه دهنده آن را دچار عقاب نخواهد کرد. اما هنگامی که بخواهیم به یک گزاره قابل دفاع اقتصاد اسلامی دست یابیم، با توجه به قید اسلامی آن باید مسیری را طی کنیم تا به اصطلاح فقهی «حجت شرعی» داشته باشیم و این مستلزم شناختی کامل است. طبعاً هر چه گزاره ها پیچیده تر می شوند محقق باید خود را به شناخت عمیق تری تجهیز کند؛ نتیجه منطقی اینکه وقتی به دنبال کشف همه اقتصاد اسلامی هستیم، باید به دنبال شناخت همه جانبه از اسلام نیز باشیم.

8 این یک تقسیم بندی منطقی و متقن نیست و صرفاً برای روشن کردن شقوق مختلف علوم اسلامی بوده و قابل دخل و تصرف است.

9 مراد ما در این قسمت دو محور علم الحدیث و جوامع حدیثی است. معمولاً علم الحدیث را به دو بخش روایت الحدیث و درایت الحدیث تقسیم نموده اند. بنابراین در بخش حدیث سه محور زیر مد نظر است:

<sup>10</sup> مراد ما اصول فقهی است که بر اساس منطق اسلامی شکل گرفته و بنابراین ، منطق نیز در دل این عنوان جای گرفته است

<sup>11</sup> البته می توان در نگاهی دقیقتر به رویکرد چند رشته ای ، دو صورت متقاطع و متکثر را نیز بطور مجزا مورد بررسی قرار داد . اما از زاویه دید این مقاله چندان قابل بحث جداگانه نیست. برای مطالعه ر.ک:

1. Dorman, Peter, 2005, Doctrine-centered versus problem-centered economics, from the European Association for Evolutionary Political Economy's Newsletter,
2. Drakopoulos, Stavros A 1994, "Economic Method and the Scientific Philosophy of Contemporary Physics", Journal of Interdisciplinary Economics, Vol.5, No 1,.

<sup>12</sup> برخی از فقها بیمه را بدون اضافه کردن ابواب فقهی و با رویکرد ادراجی بررسی می کنند . در مقابل برخی دیگر این مسئله را با استفاده از قواعد کلی اصول، مثل سیره عقلاء و قواعد کلی فقه مثل قاعده لاضرر و قاعده نهی غرر بررسی کرده و برای آن ماهیت مستقلی قائلند . که از لحاظ روش استنباط، تناسب بسیار بیشتری با مبنای آن در اقتصاد خرد دارد:

(مهدوی کنی محمد رضا، 1389، بررسی فقهی آیات الاحکام اقتصادی، سلسله سخنرانی ها، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران)

<sup>13</sup> قرآن کریم ، سوره انعام آیات 115 و 116



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی